کمک کنند. متأسفانه برخی از شخصیت‌های فعال سیاسی، افتخار می‌کنند که عضو هیچ حزبی نیستند! و منفرد می‌باشند! **ثانیاً** مردم باید از کار جمعی و گروهی سیاسی، یعنی تحزب استقبال کنند. علیرغم فشارها و محرومیت‌ها، به احزاب سیاسی بپیوندند تا فرهنگ تحزب نهادینه شود. **ثالثاً** دولت‌های منتخب مردم و مردمی، موانع موجود بر سر راه رشد و توسعهٔ احزاب سیاسی را بردارند. متأسفانه بعد از گذشت ۱۹ سال از انقلاب اسلامی ایران، احزاب سیاسی دگراندیش، یعنی بیرون از حاکمیت، هنوز قادر به فعالیت سالم و آزاد در چارچوب قوانین نیستند.

اما انجمن‌های مدنی، نظیر تشکل‌های حرفه‌ای و صنفی، نهادهای مستقلی هستند که برای حفظ حقوق شهروندان در حوزه‌های خاصی در چارچوب حرفه و کار و تخصص و بر محور منافع اقتصادی و اجتماعی ملموس تشکیل می‌شوند. خوشبختانه انجمن‌های مدنی در ایران، پدیدهٔ جدیدی نیستند بلکه در دوران‌های گذشته، وجود داشته‌اند. در ساختار اجتماعی شهری، اصناف درون شهر رابط میان دولت و صنف خود بوده‌اند. در دوران‌هایی فشارهای سیاسی موجب تعطیل اصناف و یا کاهش فعالیت آنها شده است و برعکس در دوران‌هایی، اوضاع سیاسی به توسعهٔ فعالیت و نقش اصناف کمک کرده است.

برای به‌وجود آوردن انجمن‌های مدنی، اعضای هر صنفی، هم از دانشجو یا استاد، وکلای دادگستری، پزشکان، داروسازان و دندانپزشکان، مهندسین، کارگران و... در هرکجا که هستند، تشکل‌های صنفی و حرفه‌ای خود را بدون وابستگی سیاسی به‌وجود آورند.

۱۴. آیا در جامعهٔ مدنی می‌توان بادوست دختر یا پسر خود در خیابان یا پارک قدم زد؟

در جامعهٔ مدنی همه افراد، از جمله هر زن و مردی و دختر و پسری می‌توانند و حق دارند در خیابان یا پارک با هم قدم بزنند، صحبت کنند و تا زمانی که رفتاری ناقض حرمت‌های شناخته شده بروز ندهند، کسی حق ندارد مزاحم آنها بشود.

آنچه که می‌تواند ممنوع باشد و مورد سؤال قرارگیرد رفتارهای خصوصی زن و مرد در مکان‌های عمومی و علنی است. حتی یک زن و شوهر هم حق ندارند در خیابان یا پارک رفتاری زننده و نامناسب داشته باشند. امروز زنان و مردان جامعه ما در بسیاری از فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی، علمی و اداری دوش به دوش هم کار می‌کنند. در محیط کاری، در کارخانجات، در ادارات دولتی، در شرکت‌های خصوصی و در دانشگاه‌ها، زن و مرد، دختر و پسر در کنار هم قرار دارند. باهم حرف‌می‌زنند و کارمی‌کنند. بنابراین مسألهٔ اصلی خودداری ازنقض حرمت‌ها است.

بزرگترین آفت حکومت به‌نام دین[1]

۱. چه فعل و انفعالاتی در یک حکومت دینی قابل پیاده‌شدن است؟

قبل از هر چیز **حکومت دینی** باید تعریف شود. منظور از حکومت دینی چیست؟ حکومت دینی واژه‌ای بسیار کشدار و مبهم است. حکومت دینی را از دو منظر می‌توان مورد توجه قرار داد و بحث کرد.

۱. حکومت دینی یک مفهوم تاریخی دارد. یعنی در طول تاریخ گذشته، حکومت‌های متعدد، از خلفا و سلاطین، به‌نام دین بر مردم حکومت می‌کرده‌اند. آیا تصویر ذهنی از حکومت دینی از همان نوع و قماش است؟ یا تعریف و تصویر جدیدی وجود دارد، اگر چنین است این تصویر ذهنی چیست؟ عملکرد حاکمان دینی در حکومت‌های دینی تاریخی فاصله بسیار زیادی با آموزه‌های دینی دارد. به‌طوری که امروزه کمتر متفکر دینی، صرف‌نظر از وابستگی مذهبی‌اش، آن نوع حکومت‌ها را، حکومت واقعاً دینی می‌داند. در فهم حکومت دینی، باید توجه کرد که **اولاً** در عصر جدید شکل و ساختار حکومت‌ها، در

۱. هفته‌نامهٔ گوناگون، ۱۳۸۲/۵/۱۸، متن کامل.

مقایسه با حکومت‌های گذشته، به‌کلی دگرگون شده است. **ثانیاً** ما با قرائت‌های مختلف از دین روبرو هستیم. در دوران گذشته، همین قرائت‌های مختلف منجر به پیدایش مذاهب مختلف در اسلام گردیده است. امروزه حتی در میان متفکرین معتقد به یک مذهب خاص هم قرائت‌های گوناگون از دین و از متون اصلی دینی وجود دارد. بنابراین نمی‌توان و نباید اصطلاح حکومت دینی را در گفتمان سیاسی با سهل‌انگاری مورد استفاده قرار داد.

۲. در گفتمان سیاسی کنونی کشورمان و همچنین در سطح بزرگتر درمیان مسلمانان جهان، دو نوع نگرش وجود دارد.

نگرش اول حکومت را یک پدیدهٔ اجتماعی و محصول جامعهٔ انسانی می‌داند.

شکل و محتوای حکومت در جریان تغییرات و تحولات اجتماعی، متحول شده است. در دوران‌های گذشته، شکل و محتوای حکومت، بدون استثنا در تمام کشورهای جهان، سلطنتی و استبدادی بود. اما در عصر جدید، مردم‌سالاری تنها نوع مشروع حکومت است. دینی یا غیردینی بودن حکومت‌های مردم‌سالار، رابطهٔ مستقیم با دیدگاه‌ها، باورها و تعهدات آگاهانه فکری و سیاسی مردم دارد. شکل و محتوای نظام‌های مردم‌سالاری با یک قرارداد یا میثاق اجتماعی، به‌نام **قانون اساسی** تعریف می‌گردد. نظام مردم‌سالار بدون قانون اساسی معنا و مفهوم پیدا نمی‌کند. قانون اساسی توسط مردم تدوین و تصویب می‌شود. و این مردم هستند که برپایهٔ باورها و اعتقاداتشان وظایف و اختیارات دولت را معین می‌کنند. در چنین نظامی، مرز میان دین و دولت یا بایدها و نبایدها، همه در قانون اساسی پیش‌بینی می‌شود.

بایدها و نبایدهای دینی بر دو نوعند. یک گروه احکامی که کاملاً شخصی هستند و در قلمرو وظایف و تعهدات فرد قرار دارند. جامعه یا دولت حق ورود به این قلمرو را ندارد. هر فرد، بر اساس ایمان، اعتقاد و تعهدات دینی خود، عمل می‌کند. اما گروه دیگری از احکام یا بایدها و نبایدها، وجود دارند که انجام یا عدم انجام آنها، فراتر از زندگی شخصی و خصوصی افراد است و به قلمرو

همگانی وارد می‌شود. تنها راه ملتزم‌کردن شهروندان به انجام یا عدم انجام این دسته از احکام، در یک جامعهٔ دموکراتیک، تبدیل آنها به قانون مدنی است. یعنی این‌که این باید و نبایدها، باید به‌صورت لایحه توسط دولت یا طرح توسط نمایندگان ملت تدوین و به مجلس قانونگذاری تسلیم گردد. طرح و بررسی آنها در مجلس نمایندگان، به‌معنای ارزیابی صحت و سقم آنها نیست، که مورد ایراد برخی از سنت‌گرایان قرار گیرد. بلکه از دو جهت این فرایند ضروری است. **اول** آنکه قرائت‌های مختلف و بعضاً ضد و نقیض دربارهٔ بایدها و نبایدهای دینی وجود دارد. هنگامی که این مسایل به‌صورت طرح یا لایحه مطرح می‌گردد، درنهایت یک قرائت به تصویب اکثریت می‌رسد و همان هم قابل اجرا است و هیچ مسئولی نمی‌تواند و نباید به‌جای اجرای قانون، قرائت خاص مورد نظر خود را اعمال نماید.

دوم آنکه برخی از احکام دینی که عمل به آنها برای دینداران تکلیف است، بازتاب اجتماعی و همگانی نیز دارد، نظیر رعایت حجاب برای زنان. آیا می‌توان رعایت حجاب زنان را، به‌عنوان یک تکلیف دینی، از طریق وضع قانون به یک تکلیف مدنی لازم‌الاتباع برای همه زنان، اعم از معتقد یا غیرمعتقد به دین تبدیل نمود یا خیر؟ در اینجا ما می‌دانیم که دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. هستند مسلمانان متعهد و متشرع و عامل به احکام، که حجاب را هم یک فریضهٔ دینی می‌دانند اما با اجباری‌کردن آن، حتی از طریق وضع قانون موافق نیستند. در چنین مواردی، نظر و رأی اکثریت نمایندگان منتخب مردم، تعیین تکلیف می‌نماید.

بدیهی است هرگاه مجلس نمایندگان آن را تصویب کرد، این مصوبه اگرچه منشأ دینی دارد اما، دیگر سرشت دینی ندارد بلکه یک قانون مدنی محسوب می‌گردد.

اما نگرش دوم، که تصویر تاریخی از حکومت دینی در ذهنیت سنت‌گرایان است. در این تصویر تاریخی حکمران، امیر یا خلیفه، صرف‌نظر از چگونگی کسب قدرت که عموماً و اکثراً مردم نقشی در آن نداشته‌اند، موظف به اجرای

احکام الهی است و اگر آنها را اجراکرد حکومت دینی است و از نظر این دسته از دینداران، مشروعیت دارد. یک نگاه انتقادی از این حکومت‌ها نشان می‌دهد که چگونه در این نوع حکومت دین بازیچه صاحبان قدرت بوده است.

بنابراین پاسخ به سؤال شما بستگی دارد به تعریف حکومت دینی و آنچه از آن فهمیده می‌شود یا مورد نظر است.

۲. نگاه حکومت دینی به شهروندان چه از نظر سیاسی، فرهنگی، اقتصادی چگونه است؟

براساس آنچه در بالا گفته شد، دو نوع نگرش و نگاه به شهروندان از نظر فرهنگی، سیاسی و اقتصادی وجود دارد. در نگرش مردم‌سالارانه و حکومت مردم‌مدار که با خواست و رأی اکثریت مردم، شکل گرفته و ارزش‌های دینی محتوای آن را تشکیل می‌دهد، مردم شهروندانی با حقوق مساوی چه از نظر سیاسی، فرهنگی و یا اقتصادی محسوب می‌شوند. در این نگرش مردم صاحبان اصلی و مالکین مشاعی سرزمین خودشان، یعنی محدوده ملت و کشور (ایران) می‌باشند.

در نگاه مستبدانه سنتی، براساس تصویر تاریخی از حکومت دینی، مردم شهروند محسوب نمی‌شوند بلکه «رعیت» می‌باشند و هیچ حقی ندارند، بلکه تنها تکلیف دارند و تکلیف آنها شناخت حاکم منصوب از جانب خداست. نگرش سنتی براین باور است که حاکم دینی، که منصوب خداوند است، برای حفظ حکومت دینی می‌تواند اجرای احکام اولیه دینی را هم تعطیل نماید.

۳. قدرت پاسخگویی یک حکومت دینی از یک نظام سیاسی چگونه است یا چه‌قدر می‌تواند باشد؟

حاکم دینی براساس تصویر تاریخی، منصوب از جانب خداست و قداست دارد. بنابراین در چنین نظامی، مردم حق سؤال و مؤاخذه از حاکمان دینی و حق تغییر او را ندارند. حاکم مجبور به پاسخگویی به مردم نیست. او فقط جوابگوی

خداوند است. او از همه حق سؤال و بازخواست را دارد. اما کسی حق بازخواست از او را ندارد. روشن است که در نظام مردم‌سالاری متکی به آرای مردم مسلمان، که ارزش‌های دینی محتوای آن را تشکیل می‌دهد، حاکم قداست ندارد و باید پاسخگوی مردم باشد. مردم حق نظارت، انتقاد و تغییر او را دارند.

۴. آسیب‌ها و آفت‌هایی که یک حکومت دینی با آن دست و پنجه نرم می‌کند کدامند و راه برون‌رفت از این آسیب‌ها چیست؟

حکومتهای دینی، بر سبک و سیاق تصاویر تاریخی (سلاطین ظل‌الله، یا خلفای رسول‌الله)، همانطور که تاریخ گواهی می‌دهد بزرگترین آسیب‌ها را به دین خدا وارد می‌کنند. بزرگترین آفت این حکومت‌ها، استبداد مطلق و درنتیجه فساد و تباهی مطلق است. هنگامی که حکومتی خود را منصوب خدا می‌داند و قدرت خود را معادل قدرت مطلق خدا تصور می‌کند، باید در انتظار فساد مطلق بود. نگاه جامعه‌شناسانه به قدرت، که جمع‌بندی قرن‌ها تجربه بشر با قدرت است. این می‌باشد که در قلمرو انسان قدرت فسادآور است و قدرت مطلق با فساد مطلق همراه است. برای جلوگیری از این آفت و آسیب خانمان‌برانداز، باید پذیرفت که **اولاً** حکومت قداست ندارد، مقوله و امری لاهوتی نیست، بلکه امری زمینی و متعلق به خاک‌نشینان است. **ثانیاً** هیچ حاکمی نباید مادام‌العمر بر اریکهٔ قدرت بماند. استمرار برخورداری حاکمان از قدرت، تغییر و جابه‌جایی آنها را اگر غیرممکن نسازد، بسیار سخت و دشوار می‌سازد. بنابراین انتخاب ادواری حاکمان برای دوره‌های معین و محدود، تنها راه عملی شناخته شده بشر برای جلوگیری از فساد قدرت است. **ثالثاً** قدرت باید تقسیم گردد و تمرکز قدرت از بین برود. فلسفه تفکیک قوا بر همین اساس است.

۵. کارهایی که یک حکومت دینی باید انجام دهد تا مسئولیت خود را حفظ کند؟

اگر مشروعیت حکومت را، اعم از دینی یا غیر آن، ناشی از آرای مردم بدانیم

حفظ این مشروعیت به دو عامل بستگی دارد. **عامل اول** انجام خدمات و تعهداتی است که به هنگام انتخاب‌شدن، به‌عهده‌گرفته شده است. مردم حاکمان را برای انجام خدمات مورد نظرشان انتخاب می‌کنند. اگر حکومتی که با آرای مردم روی کار می‌آید نتواند در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی خدماتی انجام دهد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. عکس آن هم صادق است. یعنی اگر حکومتی بدون رضایت مردم سرکار آید امابه ارائه خدمات و جلب رضایت مردم موفق شود، مشروعیت پیدا خواهد کرد.

وحدت اسلامی[1]

تعریف شما از مکتب و تفکر تشیع چیست؟ ویژگی‌های اصلی و ذاتی تشیع چه می‌باشد؟ تعریف شما از مکتب و تفکر تسنن چیست؟ و ویژگی‌های اصلی و ذاتی تسنن چه می‌باشد؟

فرقه‌های مختلف اسلامی، به‌خصوص دو فرقه بزرگ تشیع و تسنن در اصول دین (توحید، نبوت و معاد) و مبانی اساسی دین یعنی کتاب خدا، قرآن و رسول خدا(ص) به‌عنوان خاتم پیامبران، با هم اشتراک نظر دارند. اما موضوعات و مسائلی که این دو را از هم متمایز می‌سازد عبارتند از:

۱. **در مورد قرآن:** اهل تسنن به‌خصوص برخی از گروه‌های افراطی آنها (اشاعره) ظاهر قرآن را اصل می‌دانند، (یا می‌دانسته‌اند). اهل تشیع برای قرآن ظاهرها و باطن‌ها قائل هستند و معتقدند معانی باطن قرآن را امامان دوازده‌گانه معصوم توضیح داده‌اند.

۲. **جایگاه عقل:** تشیع جایگاه و مقام خاصی برای عقل انسان قائل است.

---

۱. مصاحبهٔ آقای بوختا، برای تز دکترای دانشگاه کلن آلمان، تحت عنوان «انقلاب اسلامی ایران و تأثیر آن در ایجاد وحدت اسلامی» در تاریخ ۱۳۷۲/۵/۱۴.

فهم وقبول وحی، رسالت امامت، همه براساس تعقل است. البته برخی از شیعیان (اخباریون) در مورد احکام، عقل را از حجیّت می‌اندازند برخی از گروه‌های اهل تسنن، چنین مقامی را برای عقل قائل نیستند.

۳. **مختار و آزادبودن انسان:** برخی از گروه‌های اهل تسنن، برای بشر اختیاری قائل نیستند و به جبر معتقدند و برخی دیگر به اراده یا تفویض مطلق برای انسان معتقدند. اهل تشیع، به جبر و تفویض کامل معتقد نیستند، بلکه وضعیت انسان را بین این دو امر می‌دانند (لاجبر ولاتفویض بل امر بین‌الامرین).

۴. **عصمت انبیاء:** اهل تسن به عصمت انبیاء در وحی فقط معتقدند. اما تشیع در تمام موارد به مصونیّت آن معتقد است. این موارد عبارتند از ۱. مصونیت یا عصمت از خطا در مقام‌گرفتن وحی؛ ۲. مصونیت از خطا در مقام تبلیغ در رسانیدن پیام‌های الهی؛ ۳. مصونیت از خطا در مقابل انجام وظایف و تکالیف شخصی. در مذهب تشیع اعتقاد بر این است که امامان دوازده‌گانه نیز معصوم هستند.

۵. **عترت یا اهل بیت:** در آیهٔ ۲۳ از سورهٔ احزاب طهارت اهل بیت تصریح شده است. اهل تسنن اهل بیت را فقط شامل زنان پیامبر می‌دانند. در تشیع براساس سنت خود رسول‌الله(ص)، اهل بیت مورد نظر این آیهٔ قرآن کریم را فاطمه، علی، حسن، حسین و امامان بعد ا آن از نسل امام حسین می‌دانند.

۶. **حدیث ثقلین:** اهل تسنن، این حدیث را به این صورت روایت می‌کنندکه رسول خدا(ص) فرمود: «من درحالی شما را ترک می‌کنم که دو چیز سنگین برای شما باقی می‌گذارم: کتاب‌الله و سنتی (کتاب خدا و سنت خودم). تشیع؛ این حدیث را به صورت کتاب‌الله و عترتی (کتاب خدا و عترت خودم) روایت می‌کند و به این ترتیب «عترت یا اهل بیت» مقام ویژه و خاصی را در نزد اهل تشیع پیدا کرده است.

۷. **سنت رسول‌الله:** شیعه و سنی، هر دو برای **سنت رسول‌الله(ص)** برحسب دستور قرآن، که سنت رسول‌الله(ص) را **اسوهٔ حسنه** نامیده است، که باید پیروی شود، مقام و جایگاهی بعد از قرآن قائل هستند و قرآن و سنت را دو منبع اصلی

دین به‌شمار می‌آورد. اما شیعه ملاک عمده و اصلی اعتبار سنت را از طریق عترت یا امامان معصوم می‌داند. شیعه سنت رسول‌الله(ص) (گفتار، اعمال و تقریر) را واجب و لازم می‌داند و درمقابل نصوص قطعی سنت، اجتهاد را، حتی برای امام معصوم، حرام می‌داند.

۸. **عدالت صحابه:** اهل تسنن، تمام صحابهٔ پیامبر را عادل می‌دانند و حرف و نقل آنان را حجت می‌داند. تشیع، به عدالت تمامی اصحاب پیامبر اعتقاد ندارد.

۹. **اصول دین:** در تسنن عبارت است از توحید، نبوت و معاد، شیعه علاوه براین سه اصل به دو اصل عدالت و امامت (ولایت) هم معتقد است.

۱۰. **امامت و جانشینی:** به اعتقاد شیعه، تا امام معصوم حضور دارد، کسی نمی‌تواند حاکم باشد. اما حکومت معصوم هم باید با رأی و اختیار مردم باشد، نه با زور. در غیاب معصوم، انتخاب حاکم با عقل و تشخیص عرف است و با رضایت مردم. اهل تسنن، براساس رویهٔ تعیین دو خلیفهٔ اول و دوم، اساس حکومت را، رضایت و وصایت می‌دانند. بعدها، زور هم بدان اضافه شد. یعنی اگر حکومتی به زور هم به قدرت نشست، به دلایلی، اطاعت او را توجیه می‌کنند. براین اساس، در مورد اولی‌الامر، موضوع آیهٔ قرآن، اهل تسنن هر حکومتی را «اولی‌الامر» دانسته و اطاعت از او را واجب می‌دانند. تشیع، اولی‌الامر را امامان معصوم می‌دانسته است اما بعد از انقلاب اسلامی، گروهی از اهل تشیع، یا حداقل برخی از متفکرین صاحب مقام آن، ولی فقیه را اولی‌الامر واجب‌الاطاعه می‌دانند.

۱۱. **مهدی موعود:** تسنن و تشیع، هر دو به ظهور مهدی معتقدند. اما تشیع مهدی موعود را قائم آل محمد و امام دوازدهم غایب می‌داند.

۱۲. **فتاوی خلفای سه‌گانه:** اهل سنت گفتار و رفتار خلفای اول تا سوم، را جزیی از احکام دینی می‌دانند. شیعه چنین موضعی ندارد.

۱۳. در تشیع **فرایند اجتهاد**، برخلاف تسنن، تعطیل نشده است.

۱۴. **عرفان اسلامی:** عرفان و تصوف اسلامی، جایگاه ویژه‌ای در اسلام و

تاریخ اسلام داشته و دارد. اما عرفان امامان معصوم شیعه از هرگونه آلودگی با عرفان غیراسلامی مبرا است. در تشیع یک جریان بسیار غنی و سرشار عرفانی وجوددارد. بهترین و زیباترین گنجینه‌های عرفانی از امامان شیعه به ما رسیده است. شاید درهیچ فرهنگ و مذهب دیگری دعاهای زیبا نظیر آنچه از امامان شیعه به ما رسیده است وجود نداشته باشد (نظیر دعای کمیل، صحیفهٔ سجادیه، دعای عرفات، احادیث قدسی و...). از حدود ۲۵ فرقه صوفیه، حداقل ۲۳ فرقه، اصل و منشأ خود را به نحوی از انحاء به امامان شیعه می‌رسانند و یا بانیان آنها، حداقل چنین داعیه‌هایی دارند.

در بررسی ویژگی‌های هریک از دو فرقه تسنن و تشیع باید توجه داشت که طی دوران‌های مختلف، این ویژگی‌ها متحول شده‌اند. سه دوره اصلی را باید درنظر داشت:

دورهٔ اول: اززمان حیات رسول‌الله(ص) تا پایان خلافت حضرت علی(ع)

دورهٔ دوم: از زمان سلطه بنی‌امیه تا حدود آغاز قرن بیستم است.

دورهٔ سوم: از آغاز قرن بیستم تاکنون.

در **دورهٔ اول**، گرایشات، تمایلات و دیدگاه‌های متفاوت دربارهٔ قرآن و رسول‌الله(ص) میان مسلمانان وجود داشت. پیامبر گرامی، تا آنجاکه این نظرات و گرایش‌ها مغایر با اصول قرآنی نبودند و مبانی را نفی نمی‌کردند، آنها را تحمل کرده و نسبت به بعضی از این نظرات و گرایش‌ها عنایت مخصوص مبذول می‌فرمودند.

دورهٔ دوم، همراه است با حاکمیت قدرت سیاسی بر دین، و به تبع آن، انطباق تفسیرهای دینی با نیازهای قدرت سیاسی حاکم. اکثریت اهل تسنن، این جریان را تأیید کرده است. اگرچه برخی از متفکرین اهل تسنن دربرابر خلفای ظلم و جور ایستادند ولی امامان شیعه و به تبع آنها شیعیان، بر ظلم و ستم خلفای ناحق صحه نگذاشتند و با آنان درگیر شدند و اکثراً به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در زندان یا بیرون از زندان، به شهادت رسیدند. فعالیت امامان شیعه، انسجام تفکر شیعی را در چارچوب‌های اصلی حفظ کرده است. به تبعیت از امام

معصوم، بسیاری از علما و متفکرین شیعه جز در مواردی، با سلاطین و حکومت‌های زمان همراهی نکردند. در این دوره طولانی هم روش و منش امامان و متفکرین شیعه و هم متفکرین اهل تسنن از یک طرف و نقش و نفوذ سیطره دولت‌ها و خلفای حاکم بر جریان‌های دینی از طرف دیگر، فرهنگ سیاسی، فقهی، عرفانی، اجتماعی ویژه‌ای را برای هر دو مکتب به‌وجود آورده است که در بررسی این دو مکتب در عصر حاضر باید به آن توجه داشت.

دورهٔ سوم، عصر حاضر است. در جهان تسنن، از زمان سقوط خلافت عثمانی تغییرات بارزی در روند فکرو اندیشهٔ متفکرین اهل تسنن مشاهده می‌شود، درهر نوع بررسی از ویژگی‌های فکری اهل تسنن لاجرم باید تحول در اندیشه‌های دینی معاصر در جهان تسنن را باید درنظر گرفت. نوعی نوآوری در این اندیشه‌ها دیده می‌شود که مواضع و ویژگی‌های تاریخی را نفی و یا تعدیل می‌نماید، به‌عوان مثال اکثر علما و متفکرین جدیداهل تسنن، هر حاکم ناحق و اهل جور و ستم را اولی‌الامر واجب‌الاطاعه نمی‌دانند و یا بسیاری به ضرورت بازشدن باب اجتهاد معتقدند.

در جهان تشیع، روی کارآمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع، تغییراتی در برخی از گرایش‌ها و مواضع تاریخی شیعه به‌وجودآورد و برخی از علمای برجسته، پیوند تازه‌ای با سلاطین پیداکردند و به تبع آن به توجیه حکومت‌های ظالمانه پرداختند. انقلاب مشروطیت، تحول تازه در جریان فکر و اندیشهٔ اهل تشیع به‌وجود آورد. مسایل تازه‌ای، خصوصاً در باب فلسفهٔ سیاسی و حکومت، عنوان گردید. انقلاب اسلامی ایران، تحولات را گسترده‌تر وعمیق‌تر ساخت. بنابراین، در هر نوع بررسی از ویژگی‌های دو جریان فکری و مذهبی اهل تشیع و اهل تسنن، می‌بایستی تحولات این دوره را درنظر گرفت و به آن پرداخت.

۲. بنابر تعریف‌های شما از مکتب تشیع و تسنن وحدت دو فرقه چه صورتی به خود می‌گیرد؟

۱. در مورد چگونگی وحدت دو فرقه، ابتدا باید روشن ساخت منظور از

وحدت چیست؟ آیا منظور حذف یا ادغام هر دو گروه یا تمامی فرقه‌ها، در یک جریان واحد است؟ وحدت نباید و نمی‌تواند دنبال حذف یا ادغام فرقه‌ها باشد، این امر نه عملی است و نه مفید به فایده‌ای! آیا منظور از وحدت ایجاد نزدیکی و تفاهم و تبادل نظر و همکاری و همفکری و همگامی میان فرقه‌های مختلف اسلامی می‌باشد؟ چنین برنامه‌ای هم عملی و هم مفید است و گام‌های مؤثری از هر دو طرف برداشته شده است.

۲. همان‌طور که پیدایش افکار و اندیشه‌های متفاوت و مختلف، حاصل یا انعکاس طبیعت تفکر بشر و همکنشی میان انسان به‌عنوان مخاطب وحی، با وحی و دین است، تغییر در مواضع و گرایش‌های دینی و تحول به سوی همگامی و وحدت میان فرقه‌ها نیز باید متناسب و به‌همراه شرایط مناسب طبیعی، اجتماعی و سیاسی در جوامع اسلامی باشد.

۳. شرط اول وحدت، به معنایی که در بند ۱ آمده است، قبول حق حیات برای تمامی اندیشه‌های متفاوت و مختلف و تحمل حضور آنان می‌باشد.

۴. در ورای گوناگونی فرقه‌ها و اختلافات عقیدتی می‌توان بر موارد اشتراک، که اصولی و پایه‌ای هستند تکیه کرد که عبارتند از:

۱ـ۴. قرآن، سنت رسول‌الله(ص) و قبلهٔ واحد، به اضافهٔ اشتراکات فراوان در زمینه‌های فکری و احکام دینی (شریعت).

۲ـ۴. مشکلات و موضوعات مشترک و منافع مشترک جهان اسلام چه در درون این جوامع و چه خارج از آن و برنامه و اولویت‌های مشترک.

۵. برای هموارساختن راه وحدت، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱ـ۵. پذیرفتن حق حیات و حضور برای هر دو فرقه و سایر فرق اسلامی؛

۲ـ۵. تلاش علمی ـ دور از تعصب ـ برای فهم اندیشه‌های مذاهب و فرق مختلف؛

۳ـ۵. ایجاد شبکه‌های ارتباطی دائم اسلامی ـ علمی و مبادلهٔ استاد و دانشجو؛

۴ـ۵. بررسی، تبیین و تکیه بر نکات مشترک عقیدتی؛

۵ـ۵. بررسی و تبیین موارد اختلاف در سطوح آکادمیک و یا روحیهٔ علمی و یا تسامح و تساهل در موارد اختلاف، به‌منظور روشن نمودن مواضع و حوادث گذشته، بدون پیش‌داوری؛

۵ـ۶. بررسی و تبیین راه‌حل‌های مشترک برای مسایل و مشکلات کنونی مسلمانان، که برای همهٔ گروه‌ها و فرقه‌ها یکسان است؛

۵ـ۷. مبادلهٔ تجارب بین مذاهب و فرقه‌ها و استفاده عملی از تجارب هر کشور و گروه مسلمان در حل مشکلات متنوع جوامع کنونی و تطبیق مبانی دینی با شرایط عصر حاضر؛

۵ـ۸. بررسی و تبیین موانع موجود بر سر راه رشد و توسعه کشورهای اسلامی و مقابلهٔ مشترک با آنها.

۶. علیرغم تمامی اختلافات، که برخی از آنها بسیاراساسی و زیربنایی هم است، همفکری و همکاری، وحدت میان مسلمانان عملی است.

۳. از نظر شما حدیث غدیر خم چه اهمیتی دارد؟ نظر شما دربارهٔ امامت و ولایت چیست؟ و آیا اعتقاد به امامت برای یگانگی و وحدت اسلامی مانع نمی‌باشد؟

غدیر خم یک حادثهٔ واقعی تاریخی است و بخشی از سنت غیرقابل انکار رسول‌الله(ص) و از مصادیق نص می‌باشد. اهمیت آن نظیر سایر اجزای دین می‌باشد.

غدیر خم و مسألهٔ امامت را نباید تنها درچارچوب یک حادثهٔ تاریخی و یا امامانی که آمده‌اند و رفته‌اند، بررسی نمود. آنها الگوهای عینی و عملی مفاهیم و ارزش‌های انتزاعی دینی هستند. هر مکتبی برای زنده‌ماندن نیاز به ارائه الگوهای انسانی دارد. بدون ارائهٔ الگو، هر فکر یا اندیشه‌ای، به‌صورت کتابی در یک کتابخانه باقی خواهد ماند. انبیا نمونه‌ها و مُثُل‌های اعلای پیام خود بوده‌اند. امامان شیعه، نیز به تصدیق تاریخ، الگوهای زنده این مکتب هستند و شناخت آنها برای شیعه و سنی ضروری و مفید است. اعتقاد به امامت نه‌تنها مانعی برای

یگانگی و وحدت اسلامی نیست، بلکه می‌تواند با الهام از رویهٔ آن امامان و پیشوایان فرهیخته و فرزانه اهل تسنن، تحقق هدف وحدت و یگانگی را تسریع نمود.

۴. ارزیابی شما از فعالیت‌ها و کتاب‌های آقای آیت‌الله مرتضی عسکری و امثال ایشان چیست؟

در مورد فعالیت و کتاب‌های آقای عسکری اطلاعات زیادی ندارم و نظری نمی‌دهم. اما برخی از مطالعات ایشان، جالب و از نظر تاریخی درخور توجه و دقت است.

خداوند همهٔ ما را از لغزش مصون بدارد و ما را بر آنچه موجب رضای خداست موفق بدارد.

نمایه


ISBN 964-8161-37-2